

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۲۷ جون ۲۰۱۱

بررسی " غزوات " محمد

۷

هیچ وقت شرافت خود را برای ثروت و آزادی خود را برای کسب قدرت معامله نکنید.
ریچارد المنک

قرآن – محمد- کشتار یهودیان و دشمنان شخصی اش

محمد در دوران ۲۳ سال پیامبری خود ادعا می کرد که او پیامبر خدا بوده و غرض هدایت مردم گمراه از طرف الله توفیق شده است و خدا هم توسط یک فرشته برای او وحی می فرستد و محمد مردان بسیاری را برای کتابت وحی به کار گرفته بود تا به اصطلاح (وحی ها را) کتابت کنند. کاتبان مختلف وحی های مختلف را نوشتند. عبدالله بن سرح یکی از کاتبان وحی محمد بود. ظاهراً سرح مهارت های ادیبانی خوبی داشته است بعضی او قات به محمد پیشنهاد می کرده است که جملات قرآن را و کلمات و انشای آنرا تغییر دهد و آیات بهتر را جایگزین آن نماید. محمد اغلب او قات با پیشنهادات او موافقه می نمود و به او اجازه می داد که تغییرات مورد نظرش را انجام دهد. سرح نهایتاً اسلام را ترک کرد زیرا می دانست که یک وحی گیرنده و پیامبر نباید اجازه داشته باشد که آنچه از طرف خدا بر او وحی می شود آنرا تغییر بدهد. این تغییرات آنقدر به طور مکرر تکرار شد که سرح فهمید مشکل در کجاست. وقتی سرح اسلام را ترک می کند تبدیل به تهدید به اعتبار قرآن می شود. اگر قرار می بود یک انسان بتواند و اجازه داشته باشد که قرآن را تغییر بدهد دیگر قرآن نمی توانست کلام خدا باشد. تهدید سرح برای اعتبار قرآن همچنان تهدیدی برای اعتبار خود محمد نیز بود. هیچ پیامبر واقعی ممکن نبود اجازه دهد کلام خدا تغییر پیدا کند. سرح اسلام را ترک کرد و در مکه سکنی گزید. چند وقت بعد محمد و لشکرش به مکه آمدند و بدون جنگ مکه را فتح کردند. در آن روز محمد دستور قتل ده نفر از اهالی مکه را صادر نمود. محمد گفت: خداوند قتل را در مکه حرام کرده است مگر در امروز.؟؟ سرح یکی از کسانی بود که محمد دستور قتلش را صادر کرده بود. جرمش چی بود؟ او اسلام را ترک گفته بود و تهدیدی علیه درستی قرآن و محمد به شمار می رفت و هیچ جای تعجب نیست که محمد مرگ او را خواهان باشد.

تعداد کاتبان وحی محمد ۴۳ نفر بودند. عبدالله بن سرح العمری یکی از آنها بود و او یکی از نخستین قریشی هائی

بود که قبل از رها کردن اسلام، در مکه نوشتن می دانست او میگفت: من محمد را هر گاه می خواستم جهت می دادم او به من دیکته می کرد (عزیز حکیم) و من می نوشتم (علیم حکیم) بعد او می گفت: "آری این مانند همان است" یک بار او گفت "این و آن را بنویس" و من نوشتم. و سپس او گفت "هر چه خودت دوست داری بنویس" پس وقتی این کاتب وحی محمد را افشاء میکرد. او در قرآن نوشت (کیست ستمگار تر از آن کس که به خدا دروغ بست یا گفت که به من وحی شده حال آنکه به او هیچ چیزی وحی نشده بود) پس وقتی که محمد مکه را فتح کرد دستور داد که این کاتب پیشین وحی اش اعدام شود. اما این کاتب وحی به عثمان پناهنده شد چون عثمان برادر رضاعی او بود. پس عثمان او را پنهان کرد تا اینکه او ضاع آرام شد. عثمان کاتب را نزد محمد آورد و برای او طلب امان کرد محمد سکوت بلندی کرد و وقتی عثمان رفت محمد گفت: من سکوت کردم تا یکی از شما (حاضران در آنجا) او را بکشید .. کاتب وحی می گوید:

آیت ۱۲ سوره المؤمنون که می گوید (هرآینه ما انسان را از گل خالص آفریدیم) نازل شده بود و وقتی محمد به جایی رسید که می گوید (بار دیگر او را آفرینشی دیگر دادیم) عبدالله بن سرح گفت: (در خور تعظیم است خداوند از آن بهترین آفرینندگان) و در تعجب از جزئیات خلقت انسان. پیامبر گفت: (بنویس همین را که این نازل شده است) عبدالله شک کرد و گفت: اگر محمد صادق و راستگو باشد پس من همانقدر وحی می گیرم که او هم می گیرد اگر او یک دروغگو است آنچه من می گویم به همان قدر خوب است که آنچه او می گوید .. عبدالله بن سعد بن ابی سرح که منشی محمد و به اصطلاح کاتب وحی او بود در جریان نگارش قرآن از اسلام بر گشت و از ترس مسلمانان از مدینه به مکه باز گشت.

عبدالله در مکه می گفت: من بر هر گونه که می خواستم نظر پیامبر را در باره نوشتن قرآن تغییر می دادم . به اساس گزارش واقعی او می گفت:

من هر چه می خواستم می نوشتم و آنچه را که می نوشتم به من وحی می شد همانگونه که بر محمد وحی میشد (واقعی – المعاری جلد ۲ ص ۸۶۵ و ۸۶۶) اگر ترس از نفوذ عثمان نبود محمد در بر خورد اول عبدالله را به قتل رسانیده بود. داکتر علی میرفطروس می نویسد (از جمله وقایع قابل توجه سالهای نخستین پیغمبری محمد ارتداد و کافر شدن عبدالله بن ابی سرح از دین اسلام است. بن سرح که زمانی از نزدیک ترین اصحاب و محارم محمد و کاتب وحی بود پس از مدتی نسبت به کیفیت نزول آیات قرآن و ماهیت وحی و پیغمبری محمد تردید می کند زیرا او چندین بار کلمات و جملات آیات نازل شده را به دلخواه خود تغییر می دهد و پیغمبر آن آیات تحریف شده را می پذیرد . این امر تردید و گمان ابی سرح را بر انگیخت. سر انجام ابی سرح در مورد" سوره مؤمنون آیت ۱۴ با پیغمبر اختلاف پیدا کرد. او معتقد بود که این آیت را من سروده ام و محمد آنرا از من دزدیده است (آیت ۹۳ سوره انعام اشاره به همین ماجرا است) که ابی سرح بعد از اختلاف از دین اسلام بر گشت و پیغمبر خون او را حلال کرد.

در مورد این اختلاف آیت ۹۳ سوره انعام چنین می گوید. از متن عربی آن صرف نظر شده و فقط ترجمه این آیت از نوشته البیضاوی مفسر قرآن را می نویسم (کیست ستمگار تر از آن کس که به خدا دروغ بست یا گفت که به من وحی شده و حال آنکه به او هیچ چیزی وحی نشده بود و آنکس که گفت: من نیز همانند آیاتی که خدا نازل کرده است نازل خواهم کرد. اگر ببینی آنگاه که این ستمگران در سكرات مرگ گرفتارند و ملایکه بر آنها دست کشوده اند، که جان خویش بیرون کنی امروز شما را به عذابی خوار کننده عذاب می کنند و این به کیفر آن است که در باره خدا به ناحق سخن می گفتید و از آیات او سر پیچی می کردید.

این بررسی نشان دهنده آن است که محمد خود برای پیشبرد مرام های خود آیت های ساخته و مجموع آنرا قرآن نامید تا بتواند فتوحات خود را در دسته بندی اوامر مقدس غرض چپاول زندگی و دارائی های مردم به پیش برده و اشخاصی را که در این امر شک می نمودند بنابر سلیقه خود محمد کشته شده و از بین می رفتند و این ماجرای سرخ که مسلمانان نخستین آنرا ثبت کرده اند می تواند روشنگر بسیاری موضوعات در مورد نزول قرآن به نام کتاب آسمانی باشد.

از آن جایی که محمد چیز هائی که سرخ اضافه می کرد می پسندید آیا ممکن نیست که داستانهای دیگری را که نیز می پسندید برای آرایش قرآن بدان اضافه کرده باشد؟ بررسی ترکیب قرآن به ما نشان می دهد که داستانهای بسیاری در آن وجود دارد که از منابع دینی دیگر مانند عهد عتیق – عهد جدید – سایر کتابهای یهودی مثل میشنا، میدراش، تفسیر های خاخامهای مانند پریکالیزر، داستانهای گرفته شده از صابئین و سایر ادیان غیر الهی که پیش از محمد وجود داشته اند گرفته شده است آیا ممکن نیست که تمام قرآن کاپی شده از سایر کتابهای موجود در زمان محمد بوده باشد؟؟

+++++

در نوشتار فوق از منابع ذیل استفاده شده است : طبقات بن سعد جلد دوم

ص ۱۶۸ تاریخ قرآن نوشته داکتر محمود رامیار ص ۲۶۶ – واقدی- المغازی ج ۲ ص ۸۶۵ – نوشته آرش